

# مقایسه‌ی فرهنگ سپهسالار و جعفری

## با برهان قاطع

اصغر شهبازی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### مقدمه

زبان فارسی یکی از زبان‌های شاخه‌ی هند و ایرانی، از تنه‌ی هند و اروپایی‌ست. این زبان بستر تاریخی پُر تحولی را پشت سر گذاشته است و هم‌چون سایر زبان‌ها، از تغییر و تحول به‌دور نبوده است. اما این تغییر و تحول به‌گونه‌ی نیست که ما امروز، زبان هزار سال پیش نیاکان خود را نفهمیم، بلکه این تغییر و تحول در حوزه‌ی واژگان و تغییرات جزئی در نحو زبان بوده است، به‌گونه‌ی که به مرور زمان، بسیاری از واژگان متروک شدند و بسیاری معانی جدید گرفتند. این‌گونه تحولات عده‌ی را بر آن داشت که بعد از گذشت چند قرن، به فکر جمع‌آوری لغات گذشته‌ی زبان فارسی بیفتند تا در معرض فراموشی قرار نگیرند و این اولین گام در جهت فرهنگ‌نویسی بود که از خود ایرانیان شروع شد و مطابق قرائن موجود، نخستین رساله‌ی که در زمینه‌ی لغات پارسی تألیف شده، رساله‌ی فرهنگ‌نویسی است از ابوحنیفه سغدی که گویا در اواسط قرن پنجم هجری می‌زیسته و به حکیم قطران تبریزی نیز **لغت‌نامه‌ی** منسوب می‌دارند که شاید همان گفت‌وگوی او با ناصر خسرو بوده است.

اما باید گفت که هیچ‌یک از این دو کتاب به‌دست ما نرسیده است و باید قدیمی‌ترین کتاب در زمینه‌ی لغت را همان **لغت فرس** اسدی توسی بنامیم که پس از سال ۴۵۶ ه.ق. تألیف شده است. بعد از **لغت فرس** در ایران، مدت‌ها کتابی در این زمینه تألیف نشده است، تا این‌که در قرن هشتم، شمس‌الدین محمد هندوشاه نخجوانی **صحاح الفرس** را می‌نویسد. بعد از او شمس فخری اصفهانی، یک فصل از **معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی** را به لغات فارسی اختصاص می‌دهد.

در اوایل قرن یازدهم، محمد قاسم، متخلص به سروری کاشانی **مجمع الفرس** را می‌نویسد و بعدها در قرن سیزدهم، محمدکریم تبریزی **برهان جامع** را می‌نویسد.

در دوران معاصر، علی‌اکبر نفیسی، **فرهنگ ناظم‌الاطباء** را

### چکیده

فرهنگ‌نویسی و جمع‌آوری لغات یک زبان به‌عنوان وظیفه‌ی مهم، همواره مد نظر صاحبان زبان‌ها بوده است. خطر فراموشی لغات، حفظ صورت صحیح و معنای صحیح واژگان از مهم‌ترین دلایلی بود که اهل زبان را وامی‌داشت که در نوشتن لغات زبان خود و جمع‌آوری آن‌ها بکوشند. این اولین گام در جهت فرهنگ‌نویسی بود که باعث شد زمینه‌ی به‌نام فرهنگ‌نویسی پدید آید و برای لغات هر زبان، فرهنگ‌های زیادی تهیه شود.

نگاهی به این فرهنگ‌ها نشان می‌دهد که همه‌ی آن‌ها، در یک درجه از اعتبار و اهمیت نیستند؛ فرهنگی معانی زیادی در ذیل لغات آورده و حتاالمقدور صورت صحیح واژگان را آورده و برعکس، فرهنگی تعداد زیادی از واژگان را ندارد و در صورت و معنای لغات دچار تحریف و تصحیف شده است. این‌گونه موارد در مقایسه‌ی یک فرهنگ با یک فرهنگ غنی و کامل مشخص می‌گردد.

بنابر این مقایسه‌ی فرهنگ‌ها و نقد آن‌ها، کاری‌ست که باید به آن پرداخته شود. باید فرهنگ‌ها را نقد کرد و در حواشی آن‌ها صورت و معنای صحیح را ارائه داد. همان کاری که زنده‌باد دکتر محمد معین بر روی **برهان قاطع** کرد.

حقیر نیز به پیشنهاد دکتر محمدجواد شریعت و در قالب پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد به مقایسه‌ی دو فرهنگ سپهسالار و جعفری با **برهان قاطع** پرداختم. در این مقایسه علاوه بر نقد دو **فرهنگ سپهسالار و جعفری**، ۲۵۱ لغت پیدا کردم که در **برهان** نبود و ۱۰۷۵ معنایی اضافه‌تر بر معنای **برهان** در ذیل لغات یافتم. ضمن این‌که بسیاری از اختلاف ضبطی و معنایی لغات را مشاهده نمودم و در حد امکان صورت صحیح را نشان دادم.

به‌عنوان پیشنهاد عرض می‌کنم، لازم است بر روی تمام فرهنگ‌های لغت، چنین کارهایی صورت گیرد که هم به نقد فرهنگ‌ها بپردازد و هم به گنجینه‌ی لغات زبان کمک کند.

می‌نویسد؛ علامه دهخدا، لغت‌نامه را تألیف می‌کند و دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی معین را.

اما هم‌زمان با لغت‌نامه‌نویسی در ایران، از قرن هشتم، هندیان نیز به نوشتن فرهنگ‌های فارسی روی می‌آورند. دلیل عمده‌ی آن ورود زبان فارسی به شبه قاره‌ی هند و حمایت پادشاهان هند از زبان فارسی و شاعران پارسی‌گو بود. به‌گونه‌ی که گویندگان به این زبان زیاد می‌شوند و نیاز به آموزش لغات و معانی آن‌ها احساس می‌شود و به همین دلایل فرهنگ‌نویسی در هند با سرعت و استقبال عجیبی روبه‌رو می‌شود و باعث می‌شود بهترین فرهنگ‌ها برای زبان فارسی در هند نوشته شود. اهم فرهنگ‌هایی که در زمینه‌ی لغات پارسی در هند نوشته شده‌اند، عبارتند از:

۱- فرهنگ قواس از مبارک‌شاه غزنوی

۲- بحر الفضائل فی منافع الافاضل از محمد بن قوام

۳- دستور الافاضل فی لغات الفضائل از حاجت خیرات دهلوی

۴- اداة الفضلا از قاضی خان پدر محمد دهلوی

۵- شرف‌نامه از ابراهیم قوام فاروقی

۶- مفتاح الفضلا از محمد بن داوود بن محمود

۷- تحفة السعادة از محمود بن شیخ ضیاء

۸- مؤید الفضلا از محمد لار دهلوی، قرن دهم

۹- تحفة الاحباب از حافظ اوبه‌ی، قرن دهم

۱۰- کشف اللغات از عبدالرحیم بن احمد سور، قرن دهم

۱۱- فرهنگ وفایی از حسین وفایی، قرن دهم

۱۲- فتح‌الکتاب از ابوالخیر بن سعد انصاری، قرن دهم

۱۳- مجموعه اللغات از ابوالفضل بن مبارک علامی، پایان قرن

دهم

۱۴- مدار الافاضل از الّه‌داد فیضی بن اسد العلما در قرن یازدهم

۱۵- فرهنگ جهانگیری از جمال‌الدین حسین بن فخرالدین

حسن انجوی شیرازی در قرن یازدهم

۱۶- چهار عنصر دانش از امان‌الله خان

۱۷- جمع الجوامع از علی محمد بن شیخ عبدالحق دهلوی

۱۸- لطایف اللغات از عبداللطیف بن عبدالله کبیر گجراتی

۱۹- برهان قاطع از محمدحسین بن خلف تبریزی

۲۰- فرهنگ رشیدی از عبدالرشید بن عبدالغفور حسینی مدنی

۲۱- سراج اللغات و چراغ هدایت از سراج‌الدین علی‌خان

اکبرآبادی در قرن دوازدهم

۲۲- محمود اللغات از شیخ عبدالواحد بن قاضی شمس‌الدین

۲۳- بهار عجم از لاله تیک چند بهار

۲۴- قسطاس اللغه از شیخ نورالدین محمد در قرن سیزدهم

۲۵- شمس اللغات از جوزف برتو جنیر انگلیسی

۲۶- اصطلاحات شعرا از رحیم‌الدین بن کریم‌الدین

۲۷- هفت ملزم از غازی‌الدین حیدر

۲۸- غیث اللغات از غیث‌الدین جلال‌الدین رامپوری

۲۹- تسهیل اللغات از شیخ احمد

۳۰- بحر عجم از محمدحسین قادری

۳۱- ارمغان آصفی از محمد عبدالغنی‌خان

۳۲- آندراج از محمد پادشاه بن شاد بن غلام در آغاز قرن

چهاردهم

۳۳- آصف اللغات از نواب عزیز جنگ بهادر

۳۴- نقش بدیع از وجاهت حسین

۳۵- فرهنگ نظام از سید محمدعلی داعی‌الاسلام

بنابر این زبان فارسی از جهت تعدد فرهنگ، زبانی غنی و تواناست. اما کاری که نیاز هست به‌صورت جدی به آن پرداخته شود، نقد و تصحیح فرهنگ‌ها و مقایسه‌ی آن‌هاست. به این معنی که باید گرد غربت از روی فرهنگ‌های قدیمی زدود و آن‌ها را با هم مقایسه کرد و در این مقایسه هم لغات تازه‌ی پیدا کنیم و هم مشکل ضبیطی و معنایی لغات را حل کنیم. ضمن این‌که راه فرهنگ‌نویسی هنوز باز است. در زمینه‌ی لغات و اصطلاحات به‌کار رفته در متون ادبی ما هنوز کار کاملی صورت نگرفته، هنوز فرهنگ جامعی بر اساس لغات و اصطلاحات به‌کار رفته در متون ادبی نوشته نشده؛ هنوز در مورد لغات لهجه‌ها و گویش‌های محلی، کاری شایسته‌ی صورت نگرفته است. نگارنده به‌منظور نقد و بررسی دو فرهنگ سپهسالار و جعفری، آن را دو را با برهان قاطع مقایسه کردم.

این فرهنگ‌ها از این جهت که در یک فاصله‌ی زمانی نزدیک به هم تألیف شده‌اند و شامل لغات کهن هستند؛ به هم شبیه‌اند. اما از جهت تعداد واژگان و ضبط و معنای لغات با هم اختلاف دارند. این موارد را در دو فصل در قالب یک پایان‌نامه ارائه دادم. قبل از این‌که به معرفی بخش‌های کار بپردازم، مختصری پیرامون این سه فرهنگ مطالبی بیان می‌کنم.

### برهان قاطع

برهان قاطع در سال ۱۰۶۲ هـ. ق. توسط محمدحسین بن خلف تبریزی نوشته شده است. مهم‌ترین منابع کار او عبارتند از: فرهنگ جهانگیری، مجمع‌الفرس، سمرمه‌ی سلیمانی و صحاح‌الادویه.

برهان قاطع از جهت تعداد لغات، ۲۰۲۱۱ لغت و تازگی محتوا و کثرت مواد و نسخ خطی، یکی از کتاب‌های ارزشمند در این زمینه است و از این جهت که در زمانی نوشته شده است که قبل از آن فرهنگ‌های معتبری تألیف شده بود و پادشاهان هند، علاقه‌ی خاصی به زبان فارسی داشتند، کتابی ارزنده و شایسته است.

این کتاب بعد از تصحیح دکتر معین، جانی دوباره یافت و می‌توان گفت در خصوص لغات کهن و اصطلاحات زبان فارسی، فرهنگی منحصر به‌فرد است، اما باید گفت:

قبا گر حریر است و گر پرنیان به ناچار خشوش بود در میان یعنی نواقصی نیز دارد، از جمله راه‌یافتن لغات دساتیری به آن، کمبود برخی واژگان، نداشتن شاهد شعری و عدم آشنایی مولف با ریشه‌ی لغات کهن.

### فرهنگ سپهسالار

نسخه‌ی این کتاب در کتاب‌خانه‌ی مدرسه‌ی عالی سپهسالار نگه‌داری می‌شود. مولف آن مشخص نیست. به نظر می‌رسد تحریری از لغت فرس اسدی یا تدوینی بر مبنای آن باشد و با مقایسه‌ی آن با

تحفة الاحباب حافظ اوبهی معلوم می‌گردد که بسیار به هم شبیه‌اند و گویی دو برادر توأمان‌اند.

زمان تألیف نسخه میان سال‌های ۹۳۳-۷۴۵ است. احتمالاً مولف فارسی زبان نبوده و دلیل آن اشتباهات و تصحیفات زیاد در ذیل لغات است.

### فرهنگ معفری

مولف آن محمد مقیم تویسرکانی‌ست. تاریخ اتمام آن ۱۰۴۰هـ.ق. است. دارای ۸۵۱۰ واژه است که اکثراً فارسی هستند. این فرهنگ از منابع **برهان قاطع** بوده است و بیش‌تر متوجه لغات است تا اصطلاحات، استعارات و ترکیبات.

### مقایسه‌ی فرهنگ سپهسالار و برهان

در مقایسه‌ی این دو فرهنگ با **برهان قاطع** به نتایج بسیار خوبی دست پیدا کردم که فرهنگ **سپهسالار** را با **برهان قاطع** مقایسه کردم، بخش‌های زیر وجود دارد:

در بخش اول ۷۹ واژه یافت شد که در **سپهسالار** بود، اما در **برهان** نبود. لغاتی مانند: آهسته، ابریز (زرخالص)، بارور، پهناور، حرون (اسب ناآموخته)، جیهون، چرم، خبک (آغل گوسفندان)، فرقوط، طاق بهار، مدام، مزه، کمند، هست استا (جادوی).

ضمن این‌که در همین بخش لغاتی یافت شد که نه تنها در **برهان** نبود، بلکه در **لغت‌نامه** نیز نبود که احتمالاً تحریف و تصحیف لغاتی دیگر بوده‌اند، مانند: نرور: کارگری (تصحیف مزدور)، شبش: خمیده (تصحیف مخنده)، بلوک: طایفه (در **لغت‌نامه** هم نبود).

در بخش دوم این فصل ۳۵۱ واژه یافت شد که معنایی اضافه‌تر بر، **برهان** داشتند، مانند (آبگیر: آبدان)، (آسمان: سپهر)، (آغوش: کنار)، (آهون: سمج و سمجه)، (باج: خراج، رسد و جزیت)، (برهون: پرگار)، (خیره: سترگ)، (دره: شکم)، (رخبین: دوغ شتر)، (شکنج: درهم کشیده)، (گرزش: تشنیع)، (لاد: دیواری از گل و خشت)، (مراغه: غلتیدن از پهنا)، (ناز: کرشمه)، (نوند: بادپای به زین)، (یون: غاشیه).

در بخش سوم از این فصل ۳۸۳ شاهد شعری در ذیل لغات یافت شد که اغلب از شعرای متقدم بودند، مانند:

ذیل آسریس به معنی میدان، شاهدهی از فردوسی:  
نشانه نهادند در آسریس

سیاوش نکرد ایچ با کس مکیس

ذیل آمرغ به معنی اندک، شاهدهی از کسایی:

از عمر نماندست بر من مگر آمرغ

و ز کیسه نماندست بر من مگر آخال

ذیل فرخسه بیٹی از رودکی:

بسا کسا که بره است و فرخسه بر خوانش

و بس کسا که جوین نان نیابد سیر

ذیل کاف به معنی شکافتن بیٹی از ابوشکور:

کشاورز و آهنگر و پای باف جو بیکار مانند سرشان یکاف

ذیل مرزغن بیٹی از عنصری آمده:

هر که را راهبر زغن باشد گذر او به مرزغن باشد

در بخش چهارم ۱۱۴ واژه یافت شد که از نظر معنا با **برهان**

اختلاف داشتند، مانند:

آذین: در فرهنگ **سپهسالار**

آمده: خوازه و آرایشی باشد که در شهرها کنند به وقت عید نوروز و نزول حکام اما در **برهان**: زیب و زینت و آرایش و رسم و قاعده و قانون و به معنی آلتی که روغن را از دوغ جدا می‌کنند. (لازم به ذکر است در معنی اخیر (آلتی برای جداکردن روغن از دوغ) در **سپهسالار**، آیین آمده و در آن‌جا آمده، آلتی که به وسیله‌ی آن دوغ را از ماست جدا کنند (که درست، روغن از ماست) است.

ضمن این‌که هم **برهان** و هم **سپهسالار** هر دو مرتکب خطا شده‌اند و درست آن کلمه در این معنی «آئین» است.

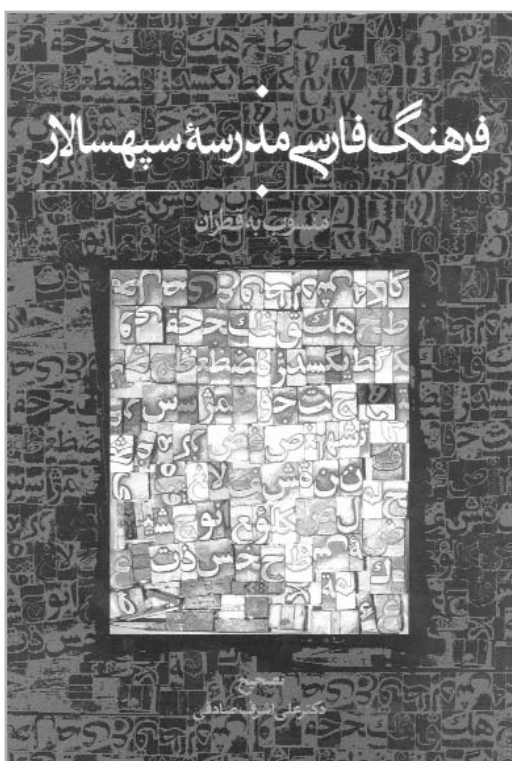
همین‌طور سپیدکار: طرار (**برهان**): مردم صالح و نیکوکار، زوغ:

زردآب (**برهان**): نهر و رودخانه، روهینا: زدوده بود (**برهان**): آهن و فولاد جواهردار)، هن: تعجیل باشد (**برهان**): منت و فریاد و گریه و...).

در بخش پنجم از این فصل ۱۵۰ مورد اختلاف ضبط لغات مشاهده شد، مانند:

آب‌خوست: خربزه (**برهان**): آب‌خست: خربزه و آب‌خوست: جزیره (ضمن این‌که هر دو فرهنگ دچار تحریف شده‌اند و آب‌خوست و آب‌خست یکی‌ست و به معنی جزیره و خربزه تصحیف جزیره است. (ضمن این‌که آب‌خست به معنی میوه‌ی آب‌انداخته در فرهنگ‌ها آمده.)

بخنور: رعد (**برهان**): بخنوه، پُرمایه: گاو فریدون (**برهان**): برمایه، تگوک: ظرفی که بدان شراب خورند. (**برهان**): تکوک)، غنچه: شکوفه‌ی گل (**برهان**): غنچ، ناخج: سنان (**برهان**): ناخج).



در بخش ششم، ۲۵۴ واژه یافت شد که علاوه بر معنای اضافه، شاهی نیز داشتند که شواهد با احتساب بخش سوم، ۶۳۲ بیت شعر می‌شوند، مثال:

انگشت: زغال است. فردوسی گوید:

هر آن‌گه که برزد یکی باد سرد

چو زنگی برانگیخت ز انگشت گرد

بیوگ: عروس، رودکی گوید:

بس عزیزم، بس گرمی، شادباش

اندیرین خانه بسان نوبیوگ

درخش: آن آتشی باشد که از ابر جهد، بوشکور گوید:

درخش از نخندد به‌گاه بهار

نغوشاک: کسی که از مذهب گبران است، بوشکور گوید:

سخن گوی گشتی سلیمان کرد

نغوشاک بودی، مسلمانان کرد

در بخش هفتم، ۴۶ مورد از تصحیفات و اشتباهات سپهسالار

آمده است، مانند:

اکراز: بیل (تصحیف گراز)، بشکوک: آن است که به تازیش خلد

خوانند (تصحیف بشکول و خلد هم تصحیف جلد)، نیوک: عروس

(تصحیف بیوگ)، یخس: پژمردن (تصحیف یخس)، نخله: فعلین

بود (تصحیف تخله)، دیر: تخصیص بود (تصحیف ویژ، ویژگان و

ویژه)، بون: نم‌زین (تصحیف بوب)، مرس: معنی (تصحیف مغ)،

الفده: افروخته (تصحیف اندوخته)، بیور: صد هزار (تصحیف ده

هزار).

پایان بخش این فصل یک پیوست است در خصوص لغاتی که به

گونه‌های دیگر آمده‌اند:

**مقایسه‌ی فرهنگ جعفری و برهان در مقایسه‌ی فرهنگ**

**جعفری** با برهان، یافته‌ها در شش بخش آمده:

در بخش اول ۱۷۲ لغت یافت شد که در **برهان** نبود، مانند

(آستاره: ستاره و طنبور)، (افروزه: فتیله)، (آلبه: طعامی‌ست مر

ترکان را)، (پالال: چیزی که بسیار بماند)، (جیور: خارپشت).

(چاهیدن: از سرما آزار یافتن)، (چنگیدن: سخن گفتن)،

(سپاهان: شهری مشهور)، (فری: خوش، آفرین)، (ساغری: کفل

اسب)، (شرط: باد موافق)، (گسیختن: جدا کردن)، (منصوبه: بازی

هفتم نرد)، (نه‌ده: زیور و آرایش)، (هله: صداب‌آوردن از دهن).

در بخش دوم ۷۱۴ لغت یافت شد که در ذیل آن‌ها، معنایی

اضافه‌تر از **برهان** آمده، مانند:

(آب‌خور: آب‌خورنده)، (آذر گُشَسب: فرشته‌یی موکل بر آتش)،

(آفتاب‌پرست: حربا)، (اردشیردارو: به‌عربی مرو گویند)، (الماس:

نوعی فولاد جوهردار)، (پایژه: چوب‌دستی)، (پاد: یزک در کلمه‌ی

پادشاه)، (پروار: پرورش)، (پیشانی: خیرگی)، (نفس: امر به

گرم‌شدن)، (جفت: پوست مغز بلوط)، (چربش: زیادتى و افزون)،

(داروبرد: حمله کرد)، (دودآهنگ: روزن مطبخ)، (زندوف:

هزارستان)، (سنگ‌پشت: کَشَف)، (نگار: خسته و مجروح)، (گرگر:

مرادبخش)، (گُسی: رخصت)، (لر: ممرآب)، (می پخته: شراب

مثلث)، (ویرا: صاحب حافظ، مرکب از ویر+ الف)، (یکرش: رفیق،

همنشین و مطلوب).

در بخش سوم، ۴۰۰ لغت یافت شد که از نظر ضبط با **برهان**

اختلاف داشتند، مانند:

(آچاک: خاک، **برهان**: آچاک)، (ارفش: کاروان، **برهان**:

ارقش)، (الماک: فی، **برهان**: اکماک)، (بشاگرد: زمین‌پشته پشته،

**برهان**: بشاورد)، (جاخشوک: داس، **برهان**: جاشوک)، (شباگا:

تیردان، **برهان**: شغا)، (یفتج: ماری که گزند نرساند، **برهان**:

یفتج).

در بخش چهارم، ۲۵۲ لغت یافت شد که از نظر معنا با **برهان**

اختلاف داشتند، مانند:

(انجیده، ضخامت کوه، **برهان**: گندناى کوهی)، (انجیره: حلقه،

**برهان**: نام میوه‌ی و چشمه‌ی)، (پرون: اسم بیژن گیو، **برهان**: نام

شهری و چرخ ابریشم)، (زکش: محنت، **برهان**: طعم زمخت)،

(سرکو: سرزنش و طعنه، **برهان**: گرز گران و در معنی **جعفری**،

**برهان**: سرکوب).

(گلشهر: اسم پیران ویسه، **برهان**: زن پیران ویسه)، (یولاخ:

خراب، **برهان**: سراب).

در بخش پنجم، ۴۹ لغت یافت شد که ضبط صورت دیگری از

کلمه بودند، یعنی در **برهان** مصدر بود و در **فرهنگ جعفری**، بن

ماضی یا مضارع یا بالعکس، مانند:

(آخت: **برهان**: آختن و آخته)، (بسورید: دعای بد کرد، **برهان**:

بسوریدن)، (رهیده: خلاص‌شده، **برهان**: رهیدن)، (غنوی: بخوابی،

**برهان**: غنود، غنودن)، (گروید: ایمان آورد، **برهان**: گرویدن).

در بخش ششم، ۱۱۸ مورد از اشتباهات و تصحیفات **جعفری**

یافت شد، مانند:

اشتوسه: عطسه (تصحیف: اشنوسه)، (ازغند: دلیر، تصحیف:

ارغند)، (بهمنجنه: دهم بهمن، تصحیف: دوم بهمن)، (توجه: سیل

بود، تصحیف: سیل)، (زردک: مصغر گرز: اصلاً مصغر نیست)،

(شیره: پسر افراسیاب: تصحیف: شیده)، (نارده: کهنه، تصحیف:

کنه)، (نبخسته: درمانده و عاجز، تصحیف: بیخسته)، (دوگال:

انگشت، تصحیف: زغال)

چنان‌که ملاحظه کردید با مقایسه‌ی فرهنگ‌ها می‌توان به نتایج

جالب و مفیدی دست یافت و پیشنهاد می‌شود این کار بر روی سایر

فرهنگ‌ها نیز صورت گیرد. ■

## منابع

۱- **برهان قاطع**، محمدحسین بن خلف تبریزی، به کوشش دکتر محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۲- **فرهنگ سپهسالار**، (منسوب به قطران)، به کوشش دکتر علی اشرف صادقی، تهران، سخن، ۱۳۸۰.

۳- **فرهنگ جعفری**، محمد مقیم توپسرکانی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان.

۴- **لغت فرس**، اسدی توسی، به کوشش فتح‌الله مجتبابی و علی اشرف صادقی، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۵.

۵- **لغت‌نامه‌ی دهخدا**، علی‌اکبر دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.